

قطع رابطه ایران با استعمار انگلیس

۳۰ مهر ۱۳۳۱ دولت ایران در اعتراض به سیاست‌های خصمانه‌ای که استعمار انگلیس به دنبال ملی شدن صنعت نفت (که کمترین حق ایران از منابع طبیعی‌اش محسوب می‌شود) علیه دولت و ملت ایران در پیش گرفته بودند، قطع روابط خود را با آن کشور اعلام کرد.

دولت انگلستان پس از تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت ایران در مجلس شورای ملی یک بار در ۱۵ خرداد ۱۳۳۰ و یک بار در ۶ مهر همان سال شکایت نامه‌های جداگانه‌ای را علیه ایران تنظیم و به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کرد. انگلیسی‌ها در این هر دو شکایت، ملی شدن صنعت نفت در ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه خواندند.

نخست‌وزیر وقت ایران دکتر محمد مصدق نیز با حضور در اجلاس شورای امنیت - ۲۱ مهر ۱۳۳۰ - و توضیحات خود توانست این اتهام را رد کند و اهداف استعماری بریتانیا در ایران را برملا سازد.

دولت انگلستان در پی شکست خود در بردن شکایت از ایران به دادگاه لاهه و شورای امنیت سازمان ملل اقدام به محاصره نظامی ایران از طریق انتقال کشتی‌های جنگی خود به خلیج فارس و دریای عمان کرد. متقابلاً دولت مصدق دستور اخراج ۴۵۰۰ متخصص و کارشناس انگلیسی مستقر در آبادان را صادر کرد.

اختلاف شاه و مصدق بر سر نوع رفتار با انگلیسی‌ها و همچنین انتظارات مصدق از شاه در مورد واگذاری اختیار وزارت دفاع به دولت و مخالفت شاه با این درخواست سرانجام زمینه استعفای مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ را فراهم ساخت.

شاه بلافاصله احمد قوام - قوام‌السلطنه - را مأمور تشکیل کابینه کرد اما قیام مردم در ۳۰ تیر علیه قوام سبب شد شاه به حکومت ۵ روزه وی خاتمه دهد و تحت فشار مردم و روحانیت، مجدداً با واگذاری دولت به محمد مصدق موافقت نماید.

مصدق در دور جدید حاکمیت خود بر دولت طبعاً اقتدار بیشتری را احساس می‌کرد. از این رو به محض تشکیل کابینه خود، دستور تعطیل شدن کلیه کنسولگری‌های انگلیس در سراسر کشور را صادر کرد. سپس امتیاز بانک شاهنشاهی را که در دوره قاجار به بریتانیا واگذار شده بود لغو کرد و چون این اقدامات با واکنش مقامات لندن مواجه شد و از جمله آنان دارایی‌های ایران را در بانک‌های انگلیس توقیف کردند، مصدق دستور قطع رابطه با انگلیس را صادر کرد. این دستور در جلسه روز ۳۰ مهر ۱۳۳۱ هیئت وزیران به تصویب رسید و مراتب آن بلافاصله از طریق وزارت امور خارجه به سفارت انگلستان در تهران ابلاغ شد. به موجب این دستور دیپلمات‌های انگلیسی مواظف شدند ظرف مدت ۱۰ روز خاک ایران را ترک کنند.

در بخشی از نامه وزارت خارجه به سفارت انگلیس چنین آمده بود: «... دولت انگلیس در قضیه نفت که برای ملت ایران امر حیاتی است نه تنها کمک به حل اختلافات نکرد بلکه در صدد حمایت غیرقانونی از شرکت سابق برآمد و مانع از حصول توافق گردید خاصه که مأمورین سیاسی دولت انگلیس هنوز در ایران منشاء پاره‌ای تحریکات و مداخلات در امور داخلی می‌باشند. هر موقع دولت انگلیس به کیفیت و حقیقت نهضت و آرزوهای ملت ایران پی‌برد، نسبت به تجدید روابط سیاسی اقدام خواهد گردید...»

اما قطع رابطه ایران با انگلیس به معنای پایان بحران نبود بلکه این حادثه انگلیسی‌ها را واداشت تا به طور جدی همچون گذشته که در تمام امور کشورهایی که از موقعیت استراتژی و منابع طبیعی برخوردار هستند دخالت کند طرح سرنگونی دولت ملی مصدق را دنبال کنند. آنان به دلیل از دست دادن پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود در ایران، بدون جلب موافقت آمریکایی‌ها قادر به انجام طرح براندازی نبودند. در آمریکا نیز ترومن آخرین ماه‌های زمامداری خود را پشت سر می‌گذاشت و ترجیح می‌داد سیاست‌هایش در این بحران از حد حمایت پنهانی از لندن و ابراز بیطرفی علنی، فراتر نرود. از این رو طرح کودتا از دی ماه ۱۳۳۱ که آیزنهاور به جای ترومن به کاخ سفید راه یافت آغاز شد. عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به عمر حکومت مصدق خاتمه داد طرح مشترک دولت‌های چرچیل و آیزنهاور بود.

۴ ماه پس از این کودتا، سپهبد فضل‌الله زاهدی رئیس دولت موقت و عامل کودتای انگلیسی آمریکایی ۲۸ مرداد، توانست زمینه بازگشایی رابطه با انگلستان را فراهم سازد. در عوض انگلیسی‌ها نیز پذیرفتند که از سلطه انحصاری خود بر نفت ایران چشم‌پوشند و ۴۰ درصد آن را به شرکت‌های آمریکایی و ۲۰ درصد دیگر را به شرکت‌های هلندی و فرانسوی واگذار کنند.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی